



فرهنگی

مجتبی مصباح



# سوغات فرنگ

اشاره

یکی از راه‌های تغییر فرهنگ و ارزش‌های جامعه، تزریق و ترویج واژگانی است که بار فرهنگی و ارزشی متفاوت دارند. ناآگاهی و خودبختی افراد جامعه نیز عواملی درونی برای پذیرش این تغییرند. نوشتار ذیل در صدد است نمونه‌ای از تلاش فرهنگ بیگانه برای ایجاد تغییر منفی در ارزش‌های جامعه اسلامی ما را نشان دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



هر از چندی شاهدیم که برخی واژگان پر زرق و برق، در فضای ذهن و فکر جامعه ما طنین می‌اندازد، افراد و گروه‌هایی را به خود جذب می‌کند و در برخی موارد با پشتوانه تبلیغات به سر و صدای غالب تبدیل می‌شود؛ چندان که گوش‌های عامه مردم را از شنیدن صداهای دیگر ناتوان می‌کند: سکولاریسم، اومانیسم، لیبرالیسم، پلورالیسم، دموکراسی، تساهل و تسامح و قبل از این‌ها؛ کمونیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و ...

گاه درباره برخی از اینها مباحث نظری و ردّ و اثبات‌هایی صورت می‌گیرد؛ جمعی به دفاع و جمعی به نقد آنها مشغول می‌شوند، می‌گویند و می‌شنوند و گاه بر سر درستی یا نادرستی آن به منازعه نیز می‌پردازند.

در جوامع دیگر، بشر دور مانده از تعالیم انبیا که برای نجات خود به هر دست‌آویزی چنگ می‌زند، هر از چندی به امید، دست خود را به سوی یکی از این شاخه‌ها دراز می‌کند، تافارغ از آنچه منتقدین می‌گویند آن را بیازماید، شاید که چاره‌دردهای بی‌درمانش شود؛ اما افسوس که تا ناکارآمدی آنها در عمل اثبات شود، چه جان‌هایی از دست می‌رود و چه عمرهایی تلف می‌شود و این بشر که گویا از نعمت تعقل کاملاً بی‌بهره است، با خود تعهد کرده که هر بی‌راهه‌ای را برود و خود را در هر دام و چاله‌ای بیندازد و آن‌گاه اگر رمقی و راه بازگشتی بود، در جست‌وجوی آن برآید. البته گویا هر راهی آزمودنی است، به جز راهی که خداوند و انبیا به او معرفی کرده‌اند!

حکایت این انسان حکایت همان ناآگاهانی است که هر روز برای دیدن داخل سوراخ دیوار صف می‌بستند و چون در آن چیزی نمی‌دیدند، روز دیگر همان کار را از سر می‌گرفتند تا شاید این بار چیزی ببینند.

این گمراهی‌ها سزای وانهادن تعالیم انبیا و سرسپردگی به جنود ابلیس است و باید بر چنین گمراهی تأسف خورد؛ اما اسف‌بارتر، وضع مردمانی است که راه را شناخته و اندکی از آن را پیموده‌اند و به همان اندازه که آمده‌اند؛ آثار و برکاتش را با تمام وجود چشیده‌اند و با این حال، آن را وامی‌گذارند و در پی بی‌راهه‌ها می‌روند.

حکایت اینها حکایت کسی است که به دروغ شایع کرد که فلان جا آتش نذری

**عجیب است؛ آنان که از فرهنگ غنی اسلام، واژه‌های توحید، تقوا و عدالت را نوشیده‌اند، چگونه فریب اومانیسم و لیبرالیسم را می‌خورند؟ چگونه گوهر توحید و تقوا را با خرّمهره دموکراسی و تساهل عوض می‌کنند؟**

**آنان که پس از پیروزی اعجاز‌گونه انقلاب شکوهمند اسلامی در کشورمان و رهایی ملت مسلمان از یوغ کفر و طاغوت، به جمهوری دموکراتیک دعوت کردند، به پای گوساله‌ای سجده کردند که غرب‌زدگان برای این ملت سوغات آورده بودند.**

می‌دهند؛ اما وقتی کثرت جمعیتی را دید که بدان سوی می‌شتابند، در درستی دروغ خودساخته تردید کرد و او هم کاسه‌ای برداشت و به دنبال جمعیت دوید.

عجیب است؛ آنان که از فرهنگ غنی اسلام، واژه‌های توحید، تقوا و عدالت را نوشیده‌اند، چگونه فریب اومانیسم و لیبرالیسم را می‌خورند؟ چگونه گوهر توحید و تقوا را با خرّمهره دموکراسی و تساهل عوض می‌کنند؟

داستان اینان، داستان قوم بنی‌اسرائیل است که پس از آن‌که برکات توحید را در رهایی از بند فرعون و غرق شدن دشمنانشان به چشم دیدند، باز هم با دیدن بت‌های دیار کفر، هوس بت‌پرستی کردند و از موسی خواستند که برایشان بت بسازد! «یا موسی اجعل لنا اِلها کما لهم اِلهه» و همین که چندی چشم پیامبر خدا را دور دیدند، فریب سامری و گوساله‌اش را خوردند و آن‌ها را با خدا و پیامبرش عوض کردند.

آنان که پس از پیروزی اعجاز‌گونه انقلاب شکوهمند اسلامی در کشورمان و رهایی ملت مسلمان از یوغ کفر و طاغوت، به جمهوری دموکراتیک دعوت کردند، به پای گوساله‌ای سجده کردند که غرب‌زدگان برای این ملت سوغات آورده بودند.

امروز نیز سامری‌ها به دموکراسی، لیبرالیسم و تساهل و تسامح دعوت می‌کنند. از یادمان نرفته است سخنان کسانی را که بر مصادر حکومتی تکیه زده بودند، هرگاه می‌خواستند مردم را موعظه کنند، صرفاً از آزادی سخن می‌گفتند و تحمل مخالف! گویا در دین آنها

نه توحید مبنای زندگی بود و نه تقوا ملاک ارزش. جهان در دیدگاه آنان پوچ و بی‌معنا بود و انسان موجودی ناتوان، بی‌مقدار و پست که راهی به سعادت ندارد، همچون گله‌ای رها در بیابانی که به هیچ آبادی راهی ندارد. این چنین بود که منافقین جدید در کشور ما، به ترویج ارزش‌های مدرن غرب پرداختند و آنها را با توحید و تقوا جای‌گزین کردند.

غرب‌زدگی یعنی بدون آنکه بدانی مبنای آزادی و دموکراسی غربی و تساهل و تسامح چیست؛ واداده و دل‌داده با سوت و کف به سویش بشتابی. و کسانی در این آزمون‌های بزرگ تاریخ می‌لغزند و انتخاب نامعقول می‌کنند که یا نمی‌دانند آنها چه می‌گویند، یا نمی‌دانند خود چه دارند و یا این‌که به دنبال خواهش‌های نفسانی‌اند، نه دانستن و انتخاب معقول.

آگاهی دینی در کشور ما انقلابی عظیم به پا کرد که اینک پس از گذشت سی سال از پیروزی شکوهمندش محکم و پابرجاست و هر روز بر دامنه تلاؤش می‌افزاید و راه نجات را به بشریت نشان می‌دهد. بیداری جهانی حاصل از دمیدن سحر جمهوری اسلامی در ایران، می‌رود که نویدبخش طلوع خورشید حکومت مهدوی بر سراسر جهان باشد. ما از قبیله بت‌شکنان و در انتظار خورشیدیم.

#### برای مطالعه بیشتر

۱. حسین عبدالمحمّدی، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و عترت علیهم السلام، قم، ظفر، ۱۳۸۱.
۲. محمدتقی مصباح، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۳. محمدتقی مصباح، آزادی؛ ناگفته‌ها و نکته‌ها، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۴. محمدتقی مصباح، دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.

